

اسم لوح: لوح رضوان عدل (هذا رضوان العدل قد ظهر بالفضل)

مطلع لوح: بسم الله العادل الحكيم هذا لوح فيه بعث الله اسمه العادل و نفخ منه روح العدل في هياكل الخلايق

لسان نزولی: عربی

محل نزول: عگا

سال نزول: (1285 ه.ق. - 1300 ه.ق.)

مخاطب (مخاطبین): تنها نفسی که اسم او در این لوح ذکر گردیده است محمد رضا میباشد که لاجل ایمانش به موعود بیان اسم او در اواخر این لوح مبارک از پراعه جمال اقدس ابھی عز نزول یافته است (ان یا قلم الاعلی فاتبعث عبد الذی سمی بالرضا بعد نبیل). البته نمی توان این چنین تصور نمود که این لوح مبارک من البدو الی الختم به افتخار این نفس عظیم الشأن نازل گردیده است و چه که اهل عالم بطور عمومی مورد لطف و خطاب جمال مبارکند. به طور و بنحو اخص ملوک و سلاطین ارض از یک طرف و اهل بیان از طرف دیگر خطاب واقع گشته اند.

مأخذ مطالعه در باره این لوح: قلم اعلی جلد 4، صفحه 245-258

سایر ملاحظات

اکثر مواضع در این لوح را میتوان با الواح مبارکه اتحاد، لوح مبارک سلطان ایران، رساله ابن ذنب و کلمات مکتونه مرتبط نموده تفهیم بیشتری نصیب خود نمود.

اهم مواضع این لوح:

1- تجلی اسم عدل بر جمیع ممکنات تا شاید جمیعاً به عدل خالص قیام نموده و ذره ای از حکم عدالت تجاوز ننمایند

"هذا لوح فيه بعث الله اسمه العادل و نفخ منه روح العدل في هياكل الخلايق اجمعين ليقومن كل على العدل الخالص و يحكموا على انفسهم و انفس العباد و لا يتجاوزوا عنه على قدر نقير و قطير"

2- مبادا که اسماء و ارتفاع اسامی سبب غفلت از موجد اسما گردد.

إياك ان يمنعك ارتفاع اسمك عن الله ربك و رب العالمين أنا نرفع من نشاء بامر من لدنا

3- اسامی بمتابه لباسهائی هستند که خداوند بتوسط آنان زینت میدهد هر کسی را که بخواهد و اخذ می نماید از هر نفسی که اراده کند

"قل ان الاسماء هي بمنزلة الاثواب تزین بها من نشاء من عبادنا المریدین و نزرع عمّن نشاء امرأ من لدنا و انا المقنتر الحاکم العليم"

4- مظاهر عدل سبب قطع ایادی ظلم و قوت ارکان امر میگردند

"ان یا هذا الاسم ان افتخر في نفسك بما جعلناك مشرق عدلنا بين العالمين فسوف نبعث منك مظاهراً في الملك و بهم فطوبى شرع الظلم و نيسط بساط العدل بين السموات و الارضين و بهم يمحو الله آثار الظلم عن العالم... و بهم تقطع ایادی الظلم و تقوى اعضاء الامر..."

5- پادشاهان و امرا باید مظاهر عدل گردند و با مردم همانطور رفتار نمایند و حکم کنند که در مورد خودشان حکم مینمایند.

"ان یا معشر الملوك زينوا رؤسكم باكليل العدل ليستضي من انوارها اقطار البلاد... فسوف يظهر الله في الارض ملوكاً يتكئون على نمارق العدل و يحكمون بين الناس كما يحكمون على انفسهم"

6- جمیع باید خود را برداء عدل، ادب و انصاف مزین نمایند.

زینوا یا قوم هیاکلکم برداء العدل ... وکنذک الادب و الانصاف"

7- اهل بیان مثل پیروان یحییٰ تعمید دهنده هستند: در حالی که انتظار ظهور را می بردند در موقعی که کلمه الله ظاهر شد جمیع کافر گشته و بر علیه او فتوی دادند

"... مثلکم کمثل الذینهم آمنوا بیحیی النبی الذی کان ان یشیر الناس بملکوت الله فلما ظهرت الکلمة کفروا بها و افتوا علیها"

8- اهل بیان باید شرمسار باشند از اینکه به موعودی که حضرت اعلیٰ به لقای او ایشان را بشارت داد ایمان نیاوردند

" قل یا ملأ البیان ان استحبوا عن جمال ربکم الرحمن ... و الذی جائکم باسم علی من قبل انه بشرکم بلقائی و اخبرکم بنفسی و ما تحرک الا بحبی و لا تنفس الا بذکری العزیز البدیع"

9- عدم محدود نمودن امر الله بحدودات انسانی

" قل یا قوم اتقوا الله و لا تحدوا امر الله بحدودا انفسکم انه یأمرکم کیف یشاء بامر من عنده و انه لهو المهیمن المقتدر القدیر"

10- حضرت پروردگار حامی من است و اگر امر بدست خودم بود (حضرت بهاءالله) هرگز خود را در بین این نفوسی شرور ظاهر نمی نمودم (اشاره به صدمات وارده بر جمالقدم)

" قل تالله انه ینطق فی صدری وینادی فی روحی و یتکلم بلسانی و انه لهو الذی ایقظنی من نسمات امره و انطقنی بین السموات و الارض ... و لو کان الامر ببیدی ما اظهرت نفسی بینیدی هولاء الاشرار و لکن انه لهو المختار یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید"

11- به چشم من به من بنگرید نه به چشمان خود و رؤسای خود تا شاید موقف به شناخت من گردید و الا هرگز مرا نخواهی شناخت

"یا قوم لا تنظروا الی بعیونکم و لا بعیون رؤسائکم ... فانظروا الی جمالی بعینی لآنکم لو تنظرون الی بعین سوائی لن تعرفونی ابدأ"

12- وفا نمودن به عهد و میثاق الهی

" قل اوفوا یا قوم بمیثاق الله و لا تنقضوا عهد الذی عاهدتم به فی ذر البقاء..."

13- اصل و مبداء عدل همانا اوامر صادره از قبل مصدر امرالله است چه که مظهر امر و تعالیمش میزان عدل است در عالم.

فاعملوا بان اصل العدل و مبدئه هو ما یأمر به مظهر نفس الله فی یوم ظهوره... قل انه لمیزان العدل بین السموات و الارضین"

14- از جمله موارد عدل : ضایع ننمودن حق مردم است (حق حق دار راعطا نمودن)

" و من العدل اعطاء کلّ ذی حقّ حقه"

15- جمیع باید به طراز عدل مزین گشته و آنچه از قلم رحمن نازل گشته حکم نمایند

"...زینوا هیاکلکم بطراز العدل ثم احکموا بما حکم الله فی الالواح و لا تكونن من المتجاوزین"

16- فضل جمال کبری یا بر محمد رضا کسی که بعلت ایمانش به جمالقدم مظهر عدل گردید

" ان یا قلم الاعلیٰ فاتبعث عند الذی سمی بالرضا بعد نبیل من مظاهر العدل فی ملکوت الانشاء و ان عدله ایمانه بالله"

17- ایمان به کتب نازله از قبل مظهر امر ارزشی نداشته و ندارد مگر آنکه نسیم عشق به مظهر امر و ذکر و ثنای حضرت بهاءالله از انسان ظاهر شود لذا نیاید از اصل غافل گشته به فرع تمسک نمود.

"منهم من کفر بنفسی و یقرء (یقرأ) کلماتی و منهم من افتخر بکتب التی نزلت من قبلی... لو یمال کلّ من فی السموات و الارض من کتب قیمه و لم تهتب منها نفحات امری و فوحات حبی انها لن ینکر عند الله... کلمًا نزل من ملکوت البیان انه قد نزل فی ذکری و ثنائی"

18- اشاره به صدمات وارده بر حضرت بهاءالله توسط اهل بیان و مظلومیت آنحضرت

"...قد بقيت فريداً بين ملاء البيان بعد الذي ما نزل البيان الا لذكر نفسى المظلوم الفريد"

19- عدم مجادله و محاربه با مردم و درجات نفوسى كه در راه حقّ شهادت را قبول نمايند

" انّ الذين يجادلون و يحاربون مع الناس اولئك خرجوا عن رضوان العدل و كانوا من الظالمين...و الذين اشتههوا فى سبيل الله فى هذه الايام اولئك من اعلى الخلق .. و فى حين ارتقاء ارواحهم استقبلتهم قبائل ملاء الاعلى كلها برايات الامر"